

# الگوی اخلاقی طلاق همسران در قرآن کریم

محمد رضا جباران\*

## چکیده

طلاق به مثابه یک کنش اختیاری، موضوع احکام اخلاقی است، ولی ظروف و شرایط جدایی مانع توجه به اخلاق می‌شود. رفع ناسازگاری ظروف و شرایط عاطفی و اجتماعی طلاق با رفتار اخلاقی، نیازمند الگوی اخلاقی کارآمد و مستند به واقعیت است. این پژوهش با این پیش‌فرض که قرآن کریم برای این بخش از زندگی همسرانه الگوی اخلاقی کارآمدی دارد، با روش توصیفی - تحلیلی در صدد کشف این الگو از قرآن کریم برآمده و با تکیه بر منابع تفسیری به تحلیل آیات مربوط به موضوع طلاق پرداخته است. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد که قرآن کریم برای اجرای اخلاقی طلاق الگویی مرکب از چهار ضلع ارائه کرده است: برای مراعات این الگو، طلاق باید با هدف دستیابی به فرصتی برای حرکت کمالی، بر مبنای توجه به آثار اجتماعی، چندجانبگی حکم شرعی شامل تنزیه، تجویز و توصیه، در بستر مراعات عرف، تلاش برای حفظ مسالمت و مسابقه نیکی صورت بگیرد و فرایند مراعات وقت، اشهداد و تمتیع را طی کند.

## واژگان کلیدی

الگو، اخلاق، همسر، طلاق، الگوی اخلاقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

از دیدگاه قرآن کریم خانواده باهدف رساندن اعضای خود به کمال تشکیل می‌شود و در طول حیات خود نیز با سازکارهای مختلفی این هدف را دنبال می‌کند. پدیده‌ی طلاق به اقتضای ماهیت خود بنیان خانواده را بر هم می‌زند و سیر تکامل انسان از مسیر خانواده را متوقف می‌کند. بااین حال خود به‌مثابه یک کنش اختیاری که می‌تواند به صورت اخلاقی یا غیراخلاقی اتفاق بیفتد و بستر حرکت تکاملی انسان را فراهم کند یا سد راه کمال او شود، موضوع احکام اخلاقی است؛ ولی ناآگاهی کنشگران از الگویی اخلاقی که در موقعیت‌های تنش‌زا و تشنج‌آفرین کارآیی خود را از دست ندهد، در این مقطع از زندگی میدان را برای کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌ها باز می‌گذارد تا مانع توجه کنشگر به اخلاق شوند. به همین دلیل، هنگام طلاق معمولاً کسی در پی رفتار اخلاقی نیست و هر یک از زن و شوهر در پی آزار و زیان رساندن به دیگری است. به عبارت دیگر در موقعیت طلاق عاملی وجود دارد که از ورود اخلاق به تصمیمات و رفتارهای زن و شوهر مانع می‌کند. احساس مانع در راه جریان عادی امور به مثابه یک مسئله تلقی می‌شود و می‌تواند اندیشمندی را به رفع مانع علاقمند کند (بیابانگرد، ۱۳۸۹: ۳۲). ناسازگاری ظروف و شرایط طلاق با رفتار اخلاقی مسئله مهم و درعین حال پیچیده‌ای است که این مقاله درصدد حل آن برآمده است. تحلیل این مسئله این سؤال را پیش رو می‌نهد که «الگوی اخلاقی قرآن کریم برای مقطع طلاق که می‌تواند توجه و علاقه کنشگر به رفتار اخلاقی را جلب کند، چیست؟» این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است.

۳۰

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

نگاه اخلاقی به طلاق در فرهنگ اسلامی پیشینه دوری ندارد. در مکتوبات معاصر، تعداد نه‌چندان زیادی از محققان با دغدغه اخلاقی به این موضوع نگریسته و هر یک با رویکردی خاص به بررسی ارتباط بین اصول اخلاقی و طلاق پرداخته‌اند.

رضایی در پژوهشی با عنوان «مبغوضیت طلاق در اسلام» علل و عوامل اخلاقی، اجتماعی، پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی و راهکارهای مقابله با شیوع طلاق را بررسی کرده است. (رضایی: ۱۳۸۳). قنبرپور در «بررسی گزاره‌های فقهی و حقوقی متأثر از اخلاق در باب نکاح و طلاق» با بررسی و تطبیق گزاره‌های اخلاقی مؤثر در باب نکاح و طلاق به این نتیجه رسیده است که نفوذ آموزه‌های اخلاقی در نکاح و طلاق اجتناب‌ناپذیر است و بسیاری از احکام طلاق مثل مهرالتمعه، عفو از مهر، نفقه پس از طلاق و جدایی به احسان با موازین اخلاقی مرتبط است. (قنبرپور، ۱۳۹۸).

محمدی و شورگشتی نیز در «رابطه‌ی اخلاق و فقه در آیات طلاق» پس از بررسی اصول اخلاقی همسرانه در دو مقطع زندگی مشترک و زندگی پس از طلاق به تأثیر قابل توجه اخلاق در مسائل فقهی و به صورت خاص در مسائل نظام خانواده و معضل اجتماعی طلاق دست یافته‌اند (محمدی و شورگشتی، ۱۳۹۸). احمدیه و حکمت‌نیا نیز در «بررسی لزوم شرط معروف و احسان در حکم طلاق» عمل به معروف را یک قاعده اخلاقی تلقی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که برخورد‌های اخلاقی در هنگامه بحران‌ها ضرورت بیشتری دارد. عمل به معروف از جانب مرد در مقطع طلاق و پس از طلاق موضوعیت دارد و بالاتر از آن از مرد انتظار می‌رود در این دو مقطع مطابق احسان رفتار کند. (احمدیه و حکمت‌نیا، ۱۳۹۸). گرجی و معارف در پژوهشی با عنوان «جهت‌گیری‌های اخلاقی آیات طلاق در قرآن» به بررسی نقطه مزج فقه و اخلاق در احکام طلاق پرداخته و نتیجه گرفته‌اند. وجود لطایف اخلاقی در آیات غیر قابل انکار است، اسلام عموماً در مشاجرات زناشویی توصیه به فیصله مسالمت‌آمیز مشکلات دارد و در صورت ضرورت، طلاق منطقی، قابل تحمل و نیکو را می‌پسندد. در طلاق اسلامی مراعات معروف و تقوا ضروری است و سبک اسلامی طلاق در اکثر موارد می‌تواند موجب آشتی و رجوع زوجین شود. با این همه، رویکرد اخلاقی قرآن کریم به طلاق، در فقه و حقوق اسلامی منعکس نشده است. (گرجی و معارف، ۱۳۹۹). داودی در «اخلاق طلاق» کوشیده است با بهره‌گیری از آیات و روایات ناظر به طلاق، دستورهای اخلاقی مرتبط با طلاق را بررسی کند و نتیجه گرفته از دیدگاه اسلام، طلاق دارای حد و مرز مشخصی است که نباید از آن تجاوز شود، رعایت اخلاق در زمان جدایی از مهم‌ترین قوانین طلاق و عامل کم‌اثر یا بی‌اثر شدن عواقب تلخ طلاق است، انگیزه طلاق نباید آسیب‌رسانی، کسب ثروت یا فرار از مسئولیت خانوادگی باشد و در زمان طلاق، انسان مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرد و باید بکوشد رفتاری منطقی از خود نشان دهد و از مرزهای اخلاق عبور نکند. (داودی، ۱۳۸۹). آقاجانی و همکاران در یک مطالعه موردی با عنوان «فرایند پربساخت هویت زنان در جریان طلاق: بازاندیشی در تقدس خانواده و قبح طلاق» نشان داده‌اند که درزمینه‌ی تحول ارزشی جامعه از سنتی به مدرن، طلاق موجب تحقق اصول اخلاقی‌ای چون «خودمختاری» و «فردیت» می‌شود و مبتنی بر آن‌ها «هویت شخصی» می‌آورد (آقاجانی و همکاران، ۱۳۹۶). این رویکرد به‌رغم تفاوت با موضوع بحث ما نوعی ارزیابی اخلاقی از طلاق است. چنان‌که پیداست هیچ‌یک از تحقیقات مذکور در پی استخراج الگوی اخلاقی برای طلاق نبوده است. براین اساس این تحقیق در نوع خود بدون پیشینه بوده و نتیجه آن نوآورانه خواهد بود.

## ۳- تعریف مفاهیم

در این قسمت برخی از مهم‌ترین مفاهیمی که در پژوهش کنونی نقشی بنیادین دارند، تبیین و تشریح می‌گردد.

## ۳-۱- الگو

الگو در لغت به معنی طرح و نمونه است و در اصطلاح حرفه‌ای خیاطی و گلدوزی به طرح یا نمونه‌ای اطلاق می‌شود که از روی چیزی بریده می‌شود (معین، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۴۲؛ مشیری، ۱۳۸۸: ۸۸). در اصطلاح علوم اجتماعی الگو را با واژه‌هایی تعریف می‌کنند که مثل ساخت و گشتالت، حامل مفهوم کلیت، اجتماع، سازمان و پایداری روابط هستند و یا مثل شکل‌بندی، ریخت و نمونه به تصویری ذهنی که به‌طور کامل بر نمونه خارجی خود منطبق می‌شود، اشاره دارند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، کتاب اول: ۷۹). بر این اساس، ملاحظه مفهوم و کاربرد این واژه‌ها ما را به مفهوم الگو نزدیک می‌کند. واژه ساخت به معنی ساختار، بر یک کل متشکل از پدیده‌های همبسته (همان) و به مجموع عناصر تشکیل‌دهنده یک کل و پیوستگی اجزای آن با یکدیگر (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵: ۳۹۶۳) اطلاق می‌شود. شایان‌مهر ساختار را معادل فارسی (structure) در انگلیسی تلقی کرده که همه مشتقات آن به نحوی بر مفهوم سازمان، نظم و وابستگی دلالت دارند (برجانیان، ۱۳۸۱: ۸۴۹).

گشتالت<sup>۱</sup> مجموعه‌ای است که اجزا و واحدهایش به هم وابسته است و تأثیر واحدی ایجاد می‌کند. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۳۶۱۹) در اصطلاح روانشناسی نام مکتبی است که پدیده‌ها یا فرایندهای روانی را به‌منزله کل‌های غیرقابل تجزیه تلقی می‌کند (همان) و در علوم اجتماعی نام نظریه‌ای است که پدیده‌ها را به‌منزله‌ی مجموعه‌هایی با وابستگی درونی می‌بیند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، کتاب دوم: ۳۸۸). ریخت به معنی شکل، قیافه و هیات است (عمید، ۱۳۷۵: ۶۴۸) و نمونه به معنی مثل، مانند و سرمشق (معین، ۱۳۷۶، ج ۴: ۴۸۲۲). از ترکیب مجموعه مفاهیمی که برای تعریف الگو به کار آمده به این نتیجه می‌رسیم که «الگو تصویری است ذهنی برای نمایش پیوستگی و همبستگی درونی اجزای یک کل».

پیشنهاد الگوی اخلاقی برای یک فعالیت در زندگی انسان، اشاره به این مطلب دارد که آن فعالیت به‌مثابه یک سیستم تلقی می‌شود و الگو می‌تواند با نمایش و تأکید بر ارتباط بین عناصر موجود در آن، مسیر حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب را در آن سیستم به‌وضوح نمایش دهد.

بر این اساس پیشنهاد الگو برای هر فعالیت نیازمند شناسایی عناصری است که آن فعالیت را شکل می‌دهند. عناصر تشکیل‌دهنده یک فعالیت عبارت است از اهداف، مبانی، بستر و فرایند فعالیت.

### ۳-۲- طلاق

طلاق واژه عربی از ماده «طلق» به معنی رها کردن و فرستادن است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۴۲۰) و در روابط همسرانه به معنی باز گذاشتن راه زن به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۰۱). مقصود از طلاق در این نوشته مقطعی از روابط همسرانه است که با تصمیم طلاق آغاز و با اجرای صیغه طلاق و دادوستد مبتنی بر آن پایان می‌گیرد؛ بنابراین زندگی و حوادث پس از طلاق را شامل نمی‌شود. در این پژوهش درباره طلاق سخن گفته می‌شود که از منشأ فکر، درایت و آینده‌نگری سرچشمه می‌گیرد. چنین طلاق می‌تواند منطبق بر یک الگوی اخلاقی باشد. نه آن که از کینه و دشمنی یا بوالهوسی و ذوقی برمی‌خیزد و خود مصداق بارز رفتار ضد اخلاقی است.

### ۳-۳- همسر

همسر در لغت فارسی به معنی همقد، برابر (عمید، ۱۳۷۵: ۱۲۵۸) رفیق، نظیر، قرین، همسان، هم‌رتبه و ... به کاررفته است. ولی در زمان ما مشهورترین و شاید تنها مفهومی که با این واژه شناخته می‌شود، زن یا مردی است که به‌عنوان شریک زندگی دیگری شناخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۳۴۵۴۳). بنابراین، منظور از همسر در این پژوهش فردی است که با فردی دیگر از جنس مخالف ازدواج کرده و به‌صورت رسمی و قانونی شریک زندگی او محسوب می‌شود.

### ۳-۴- اخلاق

برای این که بدانیم مراد از اخلاق در این عنوان چیست، آشنایی با ماهیت و لوازم طلاق مفید است. طلاق خود یک رفتار است؛ ولی مبتنی بر مجموعه‌ای از خصلت‌هاست که در شکل اجرای طلاق تأثیر دارند. بر این اساس اخلاق در این بحث، مطابق با مفهوم‌سازی‌های صاحب‌نظران معاصر (مکارم، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹ و فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳: ۸) عبارت است از مجموعه‌ی سجایای نفسانی و اصول عملی که موجب می‌شوند طلاق در بستر حرکت کمالی انسان اتفاق بیفتد.

### ۴- مؤلفه‌های طلاق

بر اساس آنچه گذشت، پیشنهاد الگو برای طلاق منوط به شناخت مؤلفه‌های آن است و چون بنا داریم، این رفتار را با وجهه اخلاقی بشناسیم، مؤلفه‌های آن را با رویکرد اخلاقی تبیین می‌کنیم.

## ۴-۱- اهداف طلاق

شکی نیست که طلاق از منظر اسلامی امری ناپسند است؛ ولی با خصوصیتی که در این نوشته مورد نظر قرار گرفته، از منظر قرآنی مکمل ازدواج است و در صورتی که با تدبیر و ارزیابی وضعیت موجود انتخاب شده باشد، هدفی مثل ازدواج دارد. از آنجاکه درباره اهداف ازدواج زیاد سخن گفته شده است. به اشاره‌ای در این باره بسنده و تلاش می‌کنیم دلالت نصوص دینی به‌ویژه قرآن کریم بر همسویی طلاق و ازدواج را نشان دهیم.

ازدواج با مدلی که قرآن کریم طراحی کرده، انسان را به سمت بهشت و مغفرت که نقطه اوج کمال انسانی است، می‌برد. منظور از مدل اسلامی ازدواجی است که در بستر احکام اسلامی که قرآن کریم تشریح کرده، اتفاق می‌افتد. به بیان روشن‌تر ازدواج و زندگی خانوادگی هر دو در پی این تأسیس می‌شوند که انسان حدود خدا را مراعات کند و از این رهگذر به کمال دست یابد.

قرآن کریم طلاق را نیز در راستای این هدف تشریح کرده است. در باب طلاق خُلع،<sup>۱</sup> می‌فرماید: «برای شما روا نیست که از آنچه به آنان (زنان) داده‌اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه [زن و شوهر] در به پا داشتن حدود خدا بی‌مناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای ندارند، گناهی بر آن دو نیست که زن چیزی برای آزاد کردن خود بدهد» (بقره: ۲۲۹).

طبق این آیه کریمه در شرایط عادی دادوستد مال خلع جایز نیست؛ ولی در صورتی که خانواده از مسیر خود خارج شود، به‌طوری که خود زن و مرد بترسند «إِلَّا أَنْ يَخَافَا» یا جمعی از جامعه اسلامی احتمال دهند «فَإِنْ خِفْتُمْ» که آن‌ها حدود خدا را احترام نخواهند کرد «أَلَا يَظُنُّونَ أَنَّ اللَّهَ عَالِمُ الْغُيُوبِ» (بقره: ۲۲۹). داد و ستد آن مال برای آن دو مجاز خواهد بود. این آیه کریمه به روشنی به ما می‌گوید طلاق برای نجات زن و مرد از شرایطی است که به انحطاط و سقوط ایشان منتهی می‌شود. این سیاق درباره ازدواج پس از طلاق سوم نیز به‌کار آمده «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ: اگر آن دو [زن و شوهر سابقش] فکر می‌کنند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند» (بقره: ۲۳). در این آیه کریمه نیز بازگشت به زندگی زناشویی منوط به این است که زن و مرد احتمال قوی دهند حدود الهی را مراعات می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۲: ۵۸۰).

بر این اساس بدون این احتمال، جدایی ترجیح پیدا می‌کند. به عبارت دیگر زوجیت از منظر اسلامی برای رسیدن به اهدافی فردی، خانوادگی، اجتماعی و مدنی وضع شده و اگر نتواند این اهداف را تأمین کند یا در راه رسیدن به آن‌ها مشکل و مانعی بسازد، طلاق بر آن رجحان می‌یابد.

۱. طلاق است که زن در قبال پرداخت مقداری مال، از شوهرش تقاضا می‌کند و مرد در ازای آن مال به خواسته همسرش کردن می‌دهد.

(مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۵۲). از این دو آیه استفاده می‌شود قرآن کریم طلاق را به منزله راهی برای بازگشت زن و مرد به بندگی خدا و زندگی رو به رشد تلقی می‌کند که در صورت ناکارآمدی خانواده در سوق انسان به سوی کمال، پیش روی آنان گشوده می‌شود.

#### ۴-۲- مبانی طلاق

نزدیک‌ترین مبانی به پدیده طلاق، نگاه قرآن به جایگاه اجتماعی و قانونی طلاق است. بر این اساس ما نیز به بحث درباره این دو دیدگاه قرآنی به‌مثابه مبانی طلاق اکتفا می‌کنیم.

#### ۴-۲-۱- طلاق به‌مثابه امری اجتماعی

تلقی اولیه از قوانین فقهی این است که طلاق امری کاملاً شخصی و از حقوق و اختیارات مرد است؛ ولی با دقت در جوانب مسئله به وجوهی دست می‌یابیم که نشان می‌دهند طلاق از منظر قرآن کریم یک امر کاملاً اجتماعی است. از جمله این‌که:

یک. طلاق هر چند از نظر فقهی و حقوقی یک معامله مستقل به شمار می‌رود، در حقیقت به هم زدن نتیجه ازدواج است. ازدواج از منظر قرآن کریم یک امر اجتماعی است (نور: ۳۲؛ نساء: ۳۵) بنابراین به‌حکم مقابله، طلاق هم یک امر اجتماعی است.

دو. طلاق دارای آثار اجتماعی واضحی است که می‌تواند تعادل اجتماع را برهم زده و موجب ناهنجاری‌هایی در سطح جامعه شود. قرآن کریم درباره برخی آثار اجتماعی آن نظیر کودکان طلاق (طلاق: ۶؛ بقره: ۲۳۳) و زنان مطلقه (طلاق: ۱ و ۶) سخن گفته است.

سه. قرآن کریم طلاق را به‌مثابه یک امر اجتماعی مطرح کرده است. روش قرآن کریم در طرح مسائل اجتماعی این است که آن‌ها را در خطاب به شأن نبوت رسول خدا (ص) انشاء می‌کند. از این قبیل است حکم جهاد (انفال: ۶۵؛ توبه: ۷۳؛ تحریم: ۹) و قراردادهای حکومتی با اسیران (انفال: ۷۰) حکم طلاق نیز با این شیوه به رسول خدا (ص) ابلاغ شده است. می‌فرماید: «ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند» (طلاق: ۱)؛ این نوع بیان که مخاطب، رسول خدا (ص) و مجری، امت باشد، دلالت بر این دارد که طلاق حتی وقتی به‌وسیله یک شخص و بدون ارجاع به دستگاه قضا و اولیای جامعه صورت می‌گیرد، یک امر اجتماعی است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۵۳).

#### ۴-۲-۲- طلاق مباح مرجوح

طلاق با قید کلیت، در هیچ آیه‌ای موضوع حکم جواز یا منع نیست؛ ولی در آیات زیادی درباره شرایط، تعداد و پی‌آمدهای آن به‌مثابه یک فعل جایز سخن گفته شده است. علاوه بر این، درباره طلاق پیش از مباشرت به‌طور خاص حکم به جواز شده است (بقره: ۲۳۶). در فقه مذاهب نیز،

فقه‌های بزرگ همه به جواز طلاق فتوی داده‌اند (طوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۵: ۲؛ شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۱۹۳؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۲؛ ابن قدامه، بی تا: ۵۵۶) و حتی بعضی ادعا کرده‌اند که امت اسلامی بر این حکم اجماع دارند (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۳: ۱۲۷). باین همه، قرآن کریم، احکام خانواده را به صورتی سامان داده که طلاق به آسانی و سرعت اتفاق نیفتد؛ ولی به آسانی قابل بازگشت باشد. گزاره دوم که از مسائل بعد از طلاق است از محدوده موضوع این پژوهش خارج است. در اینجا تنها درباره سازکارهای جلوگیری از طلاق سخن می‌گوییم.

قرآن کریم به سه روش از وقوع طلاق جلوگیری کرده است که عبارتند از: نخست، جرم‌انگاری تلاش برای جدا کردن همسران، دوم، تشریح حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده و سوم جرم‌نمایی طلاق بدون دلیل.

روش اول در ضمن داستان هاروت و ماروت استفاده شده است. «آن‌ها از آن دو، چیزهایی می‌آموختند که با آن میان فرد و همسرش جدایی بیندازند» (بقره: ۱۰۲). از این آیه کریمه استفاده می‌شود که تلاش برای جدا کردن همسران بر خلاف اراده خدا و به منزله‌ی کفر است.

روش دوم به‌طور مستقل در مباحث خانواده به کارآمده است. در این روش، قرآن کریم با تلقی طلاق به‌مثابه یک ناهنجاری، مقدمات و عوامل آن را نیز به‌عنوان آسیب‌هایی معرفی کرده که جامعه موظف است در برابر آن از خانواده‌ها حمایت کند. «و اگر از اختلاف زن و شوهر بیم دارید، یک داور از خانواده شوهر اعزام کنید و یک داور از خانواده زن» (نساء: ۳۵). با توجه به استعمال خوف در موارد احتمال، حمایت از خانواده، با احتمال اختلاف واجب می‌شود. قرآن کریم برای تضمین اجرای صحیح این حکم فقهی دو راهکار اندیشیده است. نخست، این که برای اجرای این حکم یک بستر اخلاقی معرفی کرده است که «اگر قصد اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو را اصلاح خواهد کرد». رعایت اراده اصلاح به‌مثابه روح این حکم، از نقطه آغاز یعنی گزینش حکم تا مراحل بعد یعنی گفتگو و صدور حکم، ضروری است. پس کسی که قصد اصلاح ندارد، نمی‌تواند حکم باشد و خانواده‌ها نمی‌توانند او را برگزینند. با گزینش و اعزام کسی که قصد اصلاح ندارد، این حکم فقهی امثال نمی‌شود. دوم این که برای تضمین، بستر اخلاقی آن را به یک اصل اعتقادی ارجاع کرده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا». این محکم‌کاری کم‌نظیر نشانه اهمیت حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده است.

روش سوم در ضمن حکم ایلاء مطرح شده است؛ در فرهنگ جاهلی پیش از اسلام، مرد می‌توانست با یک سوگند همسر خود را برای هر مدتی که می‌خواست، بلا تکلیف نگه دارد (فخر رازی، بی تا، ج ۶: ۴۲۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۳: ۱۰۳). قرآن کریم برای مقابله با این رفتار ایدائی از سه



جهت به اصلاح آن پرداخت: نخست، تحریم ایلاء (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق: ۲۲۹؛ مرداوی، ۱۴۰۶ ق، ۹: ۱۶۹؛ بهوتی، ۱۴۱۸ ق، ۵: ۴۱۰). دوم، تعیین محدوده زمانی؛ بدین معنا که کسی که ایلاء می‌کند نمی‌تواند بیش از چهارماه زن را بلا تکلیف نگه دارد؛ پس از گذشت این مدت مجبور است یا از سوگند خود برگردد و روابط همسری را از سر بگیرد یا همسرش را طلاق دهد. سوم، تعیین کفاره. یعنی کسی که ایلاء می‌کند، اگر در خلال چهار ماه با همسر خود نزدیکی کند، پرداخت کفاره حنث قسم بر او واجب می‌شود. در قرآن کریم جوانب مسئله ایلاء با تفصیلی که گفته شد نیامده؛ و تنها از مهلت چهارماهه و دو راهی پس‌از آن سخن به میان آمده است. «کسانی که به ترک هم‌خوابگی با زنان خود، سوگند می‌خورند چهار ماه مهلت دارند؛ پس اگر بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است» (بقره: ۲۲۶)، «و اگر آهنگ طلاق کردند، همانا خدا شنوای داناست» (بقره: ۲۲۷). چیزی که به روشنی از این دو آیه کریمه استفاده می‌شود، سه حکم فقهی است: یک، مهلت بلا تکلیفی در ایلاء چهار ماه است. دو، در طول چهار ماه مرد می‌تواند از قسم خود برگردد و روابط همسری را از سر بگیرد. سه، در صورتی که مرد در طول چهار ماه برنگردد، موظف است زن را طلاق دهد. سایر مباحث فقهی ایلاء از روایات به دست می‌آید.

۳۷

چیزی که به نظر می‌رسد این است که این دو آیه در صدد بیان حرمت ایلاء، رجحان رجوع و مرجوحیت طلاق نازل شده است. حرمت ایلاء را برخی مفسران از جمله پایانی آیه اول «فان الله غفور رحیم» (طبرسی، ۱۳۷۲ ق، ج ۲: ۵۷۱) و رجحان رجوع و مرجوحیت طلاق را برخی دیگر از جمله پایانی آیه دوم «فان الله سمیعٌ علیمٌ» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۶۹) استفاده کرده‌اند. نکته قابل توجه در این بین این است که قرآن کریم این سه گزاره را با ارجاع به مبانی بیان کرده است تا سخن به محدودیت‌های بیان شرعی و قانونی دچار نشود و استعداد توسعه به حوزه اخلاق را از دست ندهد. حاصل مطلب این که قرآن کریم با این دو آیه از راه تشویق و تهدید مرد را از پیگیری طلاق بازداشته است. در پایان آیه اول با ارجاع به رحمت و مغفرت الهی به مخاطب القا می‌کند که ایلاء به مثابه رفتاری که موجب آزار همسر می‌شود، امری ناپسند و نامشروع و در خور کیفر است؛ ولی در صورتی که مرد از کرده خویش پشیمان شود و به زندگی بازگردد خداوند متعال همین اقدامش را به عنوان توبه از او می‌پذیرد (حائری طهرانی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۶۷ و ۶۸) و حتی بنا به نظر برخی از فقها کفاره قسم نیز از او ساقط است (نجفی، ۱۳۶۵ ق، ج ۳۳: ۳۲۳). در پایان آیه دوم با ارجاع به شنوایی و آگاهی خداوند متعال به مخاطب یادآوری می‌کند در صورتی که مرد به زندگی زناشویی برنگردد و گزینه طلاق را انتخاب کند، خداوند متعال از نیت و رفتار او آگاه است و نمی‌تواند از پی‌آمدهای

این رفتار خود بگریزد. نتیجه این که قرآن کریم با وسایل گوناگون بر سر راه طلاق مانع تراشیده است. از این موضع قرآن کریم استفاده می‌شود که طلاق امری مرجوح است.

علاوه بر این، در منابع روایی سنی و شیعه روایات زیادی نقل شده که بر مرجوحیت و حتی مبعوضیت طلاق دلالت دارند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۵۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۲: ۲۸۳؛ قزوینی، بی تا، ج ۱: ۶۵۰؛ ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۱۲۷؛ سرخسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶: ۲) تا جایی که در جامعه اسلامی از مبعوضیت طلاق به مثابه یک گزاره مسلم سخن گفته می‌شود. از جمله این که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «أبغض الحلال إلى الله الطلاق: ناخواستنی‌ترین حلال در نزد خداوند متعال طلاق است» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸: ۲۶۵). حاصل مطلب این که طلاق از منظر اسلامی امری مباح و در عین حال ناپسند است؛ به همین دلیل اقدام به طلاق جز در صورت ضرورت توصیه نشده است.

#### ۴-۲-۳- حکم طلاق در صورت ضرورت آن

از مباحث سابق به دست آمد طلاق از منظر قرآن کریم حرام نیست؛ ولی در غیر حال ضرورت مرجوح است. بر این اساس دو سؤال مطرح می‌شود: نخست این که طلاق در چه صورتی ضرورت پیدا می‌کند و دوم این که در صورت ضرورت، طلاق چه حکمی دارد. ضرورت طلاق به معنی یا ملازم ناکارآمدی و زیانمندی خانواده است. خانواده برای سرعت بخشیدن به حرکت کمالی انسان تشکیل می‌شود و اگر این کارکرد خود را از دست بدهد، طلاق ضرورت پیدا می‌کند؛ ولی آیا پاسخ به این ضرورت در رتبه اباحه مرجوح باقی می‌ماند یا حکم دیگری پیدا می‌کند؟ به نظر می‌رسد حکم طلاق به حسب مورد با توجه به ضرورتی که آن را اقتضا کرده، تعیین می‌شود. ولی قاعده کلی در این باب این است که در این صورت طلاق در عین عدم مطلوبیت، راجح است و توصیه می‌شود. بر این اساس، هنگامی که زن و مرد بر مبنای یک استدلال صحیح، تصمیم طلاق می‌گیرند، خداوند متعال به ایشان وعده پشتیبانی داده تا به خاطر ترس از آینده، نظام فکری ایشان مختل و اضطراب و آشفتگی بر زندگی آن‌ها حاکم نشود و از تصمیم خود پرنگردند؛ «و اگر آن دو، از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از دارایی خود بی‌نیاز می‌کند» (نساء: ۱۳۰). طبق این آیهی کریمه خداوند متعال به هر یک از زن و شوهر در حال طلاق وعده داده است که پس از طلاق او را بی‌نیاز خواهد کرد. برای اعتماد پذیر کردن این وعده اولاً آن را به دارایی (وسعت) و حکمت خویش ارجاع کرده «و خدا همیشه دارا و حکیم است»، ثانیاً متعلق وسعت را در ابهام نهاده تا هر کمالی را فراگیرد و همه نیازهای مخاطب را پوشش دهد (فخر رازی، بی تا، ج ۱۱: ۲۳۸).

مشابه این وعده در قرآن کریم به کسانی داده شده که از ترس فقر ازدواج نمی‌کنند (نور: ۳۲). در همان‌جا نیز برای اعتماد پذیر کردن وعده خدا، آن را به علم و دارایی او ارجاع کرده «و خدا دارا و داناست».

این آیات با این تفسیر نیز با ادله‌ی مرجوحیت طلاق، تعارض ندارند؛ چون ادله‌ی مرجوحیت، درصدد جلوگیری از مقدمات و اسباب طلاق‌اند؛ و این آیات درباره موقعیتی سخن می‌گویند که زن و مرد در فرایندی نسبتاً طولانی با پیمودن راه‌های عقلایی به تصمیمی پخته رسیده‌اند. حاصل سخن این‌که طلاق مثل هر کار دیگری در صورتی که بر پایه استدلال صحیح منطقی استوار باشد، باید بدون تردید و دلهره و با توکل بر خدا صورت گیرد، «وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا» (نساء: ۱۳۲).

#### ۴-۲-۴ - هدفمندی و محدودیت طلاق

دانستیم که طلاق قابل نقض و در نتیجه قابل تکرار است. پس تعیین محدوده‌ای برای این رفت‌وبرگشت‌ها ضروری می‌شود تا سنت جاهلی طلاق‌های مکرر بی‌پایان و بی‌هدف (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۴۱۸) رایج نشود؛ به عبارت دیگر، طلاق هدفمند است؛ پس تنها در صورتی نقض می‌شود که اهداف آن در زندگی مشترک دست‌یافتنی باشد و به همین دلیل نمی‌تواند به‌طور مکرر نقض شود و در مقطع خاصی نقض آن غیرممکن شده، در نتیجه تکرار نمی‌شود، «طلاق دو بار است. پس از آن یا طبق معروف نگاه‌داشتن، یا به شایستگی رها کردن» (بقره: ۲۲۹).

#### ۴-۳ - بسترهای طلاق

منظور از بسترها ظروف و شرایطی است که طلاق در بین آن‌ها رخ می‌دهد، از منظر قرآن کریم طلاق در صورتی از مقدمات کمال انسان خواهد بود؛ که در بسترهای خاصی اتفاق بیفتد از این قبیل، سه عنصر را می‌توان نام برد. مراعات معروف، تلاش برای حفظ مسالمت و احسان.

#### ۴-۳-۱ - مراعات معروف

معروف کار درستی است که عقل یا شرع به درستی‌اش حکم کرده، انسان را به آن می‌خواند (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۲۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ق، ج ۲: ۵۸۲). بنابراین، مراعات معروف به این معنی است که انسان برخلاف عقل و شرع کاری نکند. این اصل از دو آیه در قرآن کریم استفاده می‌شود. یک، «چون زنان را طلاق دادید و آنان به پایان عده نزدیک شدند، یا رجوع کنید و با آن‌ها مطابق معروف رفتار کنید و یا مطابق معروف ایشان را روانه کنید» (بقره: ۲۳۱).

دو، «پس چون عده آنان به سر رسید، طبق معروف نگاهشان دارید، یا طبق معروف از آنان جدا شوید» (طلاق: ۲).

مراد از اجل، پایان عده است و مراد از بلوغ، نزدیک شدن است (واحدی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۷۱). ماده امساک - به معنی نگهداری - کنایه از رجوع است (طبرسی، ۱۳۷۲ ق، ج ۲: ۵۸۲) و منظور از تسریح (روانه کردن) خودداری از رجوع (همان). در این آیه مراد از معروف این است که مطابق حکم خدا با او رفتار کند (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۲۵۱).

#### ۴-۳-۲- حفظ مسالمت و دوستی

طلاق در صورتی در مسیر کمال انسان است که در بستری از مسالمت و دوستی اتفاق بیفتد. در غیر این صورت زن و مرد از تشنج و تنش داخل زندگی زناشویی به تشنج و درگیری دیگری منتقل می‌شوند و طلاق اگر موجب انحطاط نشود، به پیشرفت و کمال ایشان هم کمکی نمی‌کند. قرآن کریم برای حفظ مسالمت در ضمن طلاق و دوران جدایی دو راهکار ارائه فرموده است: نخست خودداری از پس گرفتن مهریه و دیگر بهره‌مند ساختن زن مطلقه.

#### الف- پس نگرفتن مهریه

در فرهنگ اسلامی مفروض این است که هنگام ازدواج، مهریه پرداخت شده؛ بنابراین تنها انتقالی که برای مهریه در آن هنگام تصور می‌شود پس گرفتن آن از زن است. قرآن کریم پس گرفتن مهریه را نهی و نکوهش کرده، می‌فرماید: «برای شما حلال نیست از آنچه به آن‌ها داده‌اید چیزی پس بگیرید» (بقره: ۲۲۹).

در آیه ۴ سوره نساء نیز می‌فرماید: «و مهر زنان را به‌عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید» (نساء: ۴). این آیه خطاب به شوهران است (ثعلبی، ۴۲۲ ق، ج ۳: ۲۴۹) که به آن‌ها اجازه می‌دهد در صورتی که زن بدون هیچ اکراهی و بدون هیچ خدعه و حيله‌ای مقداری از مهریه خود را پس داد، آن را بگیرند و استفاده کنند (همان: ۲۵۰). از این جمله استفاده می‌شود که گرفتن مهریه زن با نقشه یا فشار روا نیست.

در آیه ۲۰ و ۲۱ سوره نساء نیز می‌فرماید: «و اگر خواستید به‌جای همسر خود همسری دیگر بگیرید و به یکی از آنان مال فراوانی داده بودید، چیزی از او پس مگیرید. آیا می‌خواهید آن را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟ و چگونه آن را می‌ستانید با آنکه از یکدیگر کام گرفته‌اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند؟» (نساء: ۲۰ و ۲۱). موضوع این آیه‌ی کریمه زنی است که شوهرش جایگزینی برایش انتخاب کرده و می‌خواهد طلاقش دهد؛ ولی احکامش مخصوص این موضوع نیست و زانی را هم که همسرشان جایگزینی برای آن‌ها نگرفته، شامل می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ ق،

ج ۳: ۴۲). این آیه‌ی کریمه حامل یک حکم فقهی است که با چهار توصیه احاطه شده است. حکم فقهی عبارت است از حرمت باز پس گرفتن تمام یا بخشی از مهریه. توصیه‌های اخلاقی که در جملات دیگر آیه با فنون بیانی گوناگون بر اهمیت آن‌ها تأکید شده، همه ناظر به لوازم بازپس‌گیری مهریه است.

اول: آن که پس گرفتن مهریه بدون یک دروغ‌سازی امکان ندارد. واژه بهتان چون به معنی نسبت ناروا و دروغ به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۴۵). در این ترکیب کارکرد دوسویه‌ای دارد. از جهتی ممکن است به این معنی باشد که شما برای گرفتن مال از ایشان باید مجوزی بسازید و آن مجوز تنها آلودگی زن به فعل فاحشه است. چون می‌فرماید: «و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید از چنگشان به در برید، مگر آنکه مرتکب زشت کاری آشکاری شوند» (نساء: ۱۹)، پس مجبور می‌شوید برای او بهتانی بسازید و نسبت ناروایی بدهید. از جهتی ممکن است به این معنی باشد که پس گرفتن مهریه متوقف بر این است که به دروغ، بگوئید این مال مهریه نبوده و به او تملیک نکرده‌ام؛ چون اگر مالی را به‌عنوان مهریه به زن تملیک کرده باشید، پس گرفتنش ممکن نیست. بر این اساس مفاد این جمله «تأخذونه بهتانا» این است که برای گرفتن بخشی از مهریه راهی جز تهمت زدن و دروغ گفتن ندارید.

دوم: این که پس گرفتن مهریه حتی اگر مستلزم هیچ رفتار خلاف اخلاقی نباشد، به‌خودی‌خود نافرمانی پروردگار است «تأخذونه ... إثمنا مینا».

سوم: این که بازپس‌گیری مهریه مستلزم فراموش کردن همه اوقات خوشی است که دو همسر در طول زندگی مشترک باهم داشته‌اند. «کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض» این مفهوم مساوق حق‌ناشناسی و کفران است که از رذایل بسیار زشت و ناپسند شمرده می‌شود.

چهارم: این که پس گرفتن مهریه مستلزم عهدشکنی است. «و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً» منظور از میثاق در این جمله هر چه باشد (طوسی، ۱۴۰۹، ق، ج ۳: ۱۵۳) به یک پیمان اشاره می‌کند، پیمانی که بر طبق آن مرد حق ندارد چیزی از مهریه را پس بگیرد. حاصل این که قرآن کریم بازپس‌گیری مهریه را نهی کرده و به این وسیله یکی از ابواب پیدایش دشمنی را بسته است.

ب- بهره‌رسانی (متعّه)

یکی از راه‌های پیشگیری از خصومت این است که مرد بیش از حق زن چیزی به او بدهد. قرآن کریم می‌فرماید: «به آن‌ها بهره‌ای برسانید؛ بهره‌ای عرفی، توانگر به اندازه توان خود و تنگ‌دست

به اندازه توان خود» (بقره: ۲۳۶). منظور از متعه در این آیه مالی است که مرد پس از طلاق به همسر مطلقه خود هدیه می‌دهد (سبحانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۵۲؛ محمد قلعجی، ۱۴۰۸، ق: ۴۰۳).

فقها درباره وجوب و استحباب متعه در اقسام مختلف طلاق اختلافاتی دارند که به بحث ما مربوط نیست، چون اخلاق به جلب محبت این رفتار و تأثیر آن در کمال انسان نظر دارد و از این جهت تفاوتی بین واجب و مستحب نیست. کارکرد متعه در هر صورت دل به دست آوردن است.

#### ۴-۳-۳- مسابقه نیکی (احسان)

یکی از رفتارهایی که طلاق را به حرکت کمالی تبدیل می‌کند، تلاش متقابل زوجین برای نیکی به طرف مقابل است. در باب طلاق زنانی که مهریه تعیین شده دارند و پیش از مباشرت، طلاق داده می‌شوند، می‌فرماید: نصف مهر تعیین شده را به ایشان بدهید «إلا أن یعفون أو یعفوا الذی بیده عقدة النکاح و أن تعفوا أقرب للتقوی و لا تنسوا الفضل بینکم: مگر این که زن یا آنکه اختیار عقد را دارد چیزی ببخشد؛ و بخشیدن به تقوی نزدیک‌تر است و برتری در روابط را فراموش نکنید» (بقره: ۲۳۷). این آیه‌ی کریمه دارای چند بخش شامل: یک حکم شرعی، دو استثنا، یک تبیین در حوزه خصلت‌ها، یک توصیه و یک تبیین در حوزه اعتقادات. از این موارد تنها عنصر اول فقهی محض است. سایر عناصر یا اخلاقی‌اند و یا به نوعی با اخلاق ارتباط دارند. چیزی که در این بحث مورد توجه است این که این آیه در صدد ایجاد زمینه‌ای برای مسابقه‌ی نیکی کردن است. نخست با ایراد دو استثنا بر حکم فقهی، بخشیدن را به مثابه اتفاقی که می‌تواند در حال طلاق بیفتد، در معرض توجه مخاطبان قرار داده است. تفصیل در استثنا این فایده را دارد که هیچ‌یک از زن و مرد گمان نکنند این حکم به طرف دیگر اختصاص دارد. پس از تنبیه مخاطب به امکان رفتاری که در فضای حاکم بر طلاق معمولاً مغفول می‌ماند، تحریک روانی ویژه‌ای را درباره بخشیدن آغاز کرده که تا پایان سخن رو به تزیید است و با هر گزاره مخاطب را مشتاق‌تر می‌کند. این فرایند در سه مرحله صورت گرفته است: یک. تبیین رابطه عفو و تقوی و این که بخشیدن در این مقام نه ناشی از ضعف و ذلت بلکه مصداق بالاترین صفت بندگی یعنی تقوی است: «و أن تعفوا أقرب للتقوی». دوم توصیه به برتری جویی و پیشی‌طلبی در احسان و نیکی «و لا تنسوا الفضل بینکم» فضل را در این جمله می‌توان به زیادی یا برتری معنی کرد. در صورت اول جمله به این معنی است که فراموش نکنید که در روابط فی‌مابین همیشه بهتر است بیش از حق طرف مقابل بدهید و کمتر از حق خود بگیرید. این معنی با سفارش‌هایی که در باب بیع و امثال آن وارد شده پشتیبانی می‌شود. مثل روایتی که عیاشی از امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) در ذیل این آیه نقل کرده است: «مردم زمانی را

خواهند دید که بسیار سخت‌گیر است. هر کس آنچه را دارد با دندان ننگه می‌دارد و اضافه دادن به همدیگر را فراموش می‌کنند؛ خداوند می‌فرماید: «و لا تنسوا الفضل بینکم» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۷). در صورت دوم جمله به این معنی است که فراموش نکنید که هر کس باید تلاش کند خود را به مقطع بالاتری از کمال برساند. این معنی با نصوصی که مخاطب را به تلاش برای کسب مقام بالاتر تشویق می‌کنند، پشتیبانی می‌شود. از جمله رسول خدا (ص) می‌فرماید: «الْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى: دست بالایی از دست پایینی بهتر است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۶). دست بالایی دستی است که می‌دهد و دست پایینی دستی است که می‌گیرد (شریف الرضی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۰). بر اساس آنچه گذشت منظور اصلی این جمله در این مقام این است که زن و مرد بر اجرای قانون و دریافت کامل حق خود اصرار نورزند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۹۸). بلکه تلاش کنند رفتاری انسانی از خود نشان دهند؛ به این صورت که کمتر از حق خود بگیرند و بیش از حق طرف مقابل بدهند. اگر زن همه مهریه را تحویل گرفته و موظف است نصف آن را برگرداند بیش از نصف بدهد و مرد همان نصفی را هم که می‌تواند بگیرد، نگیرد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۹۴).

#### ۴-۴-۴- فرایند طلاق

موضوع سخن در این گفتار نه طلاق رجعی و نه طلاق بائن، بلکه عنوان عام طلاق است که شامل هر دو قسم می‌شود. از این منظر، طلاق یا خودش بستر کمال زوجین است یا می‌تواند آن‌ها را به بستر کمالشان (زندگی مشترک) برگرداند. طلاق در صورتی بستر کمال است که در فرایندی با سه مرحله مراعات وقت، اشهاد و تمتیع اتفاق بیفتد. در ادامه درباره این سه عنصر بحث می‌کنیم.

#### ۴-۴-۱- مراعات وقت

یکی از مراحل فرایند طلاق مراعات وقت است، از منظر قرآن کریم طلاق در حالت خاصی نافذ است. می‌فرماید: «یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة: ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوئید، در عده [وقت مقرر] آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را ننگه دارید» (طلاق: ۱). حرف «ل» در «لعدتهن» برای تعیین وقت است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۲۲۰) و منظور از وقت مقرر (عده) در این کریمه حالت طهارت از حیض است که در آن نزدیکی و مباشرتی صورت نگرفته باشد (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۳۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۶۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۲۲۰). بنابراین، طلاق در غیر این حالت بر مبنای فقه اهل سنت، اگر چه نافذ، حرام و بدعت است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۶۰) و بر مبنای فقه امامی باطل است؛ به این دلیل که اگر در حال حیض طلاقش دهد، برخلاف امر رفتار کرده و رفتارش مورد نهی است و نهی، بر

فساد دلالت دارد (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۳۰). این وقت مقرر در پاره‌ای از روایات حد طلاق نامیده شده است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «اگر مردم حد طلاق را مراعات کنند هیچ‌کس از طلاق دادن زنش پشیمان نمی‌شود، چون همسرش یا باردار است و بارداریش آشکار یا ظاهر است و با او مباشرت نکرده است. آنگاه اگر خواست پیش از پایان عده‌اش او را برمی‌گرداند و اگر خواست رهايش می‌کند تا برود» (ابن ابی‌شیبۀ، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳). به نظر می‌رسد منظور این حدیث شریف این است که اگر در غیر این دو صورت طلاق دهد و زن پس از طلاق ادعای حاملگی کند، مرد دچار حیرت می‌شود؛ چون به یقین نمی‌داند آن حمل از خود اوست. چیزی که این حکم فقهی را به سلوک اخلاقی و حرکت کمالی پیوند می‌زند، این است که قرآن کریم آن را از مصادیق تقوی شمرده است. می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ» مفسران نوشته‌اند منظور از مراعات تقوی در این فقره مراعات وقت طلاق است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۶۰).

عنصر مراعات وقت علاوه بر همه کارکردهایی که ممکن است داشته باشد، سمت بازدارندگی هم دارد؛ چون زن و مرد تا این موقعیت خاص (حالت طهارتی که در آن آمیزش نکرده باشند) در شرایط مختلف، از سه روز تا یک ماه فاصله‌دارند. این فاصله برای کنترل عواطف و بازنگری در تصمیم طلاق که ممکن است در شرایط نامتعادلی گرفته شده باشد، فرصت بسیار خوبی است.

#### ۴-۴-۲- اشهاد

یکی از مراحل طلاق در بستر اجرا اشهاد است. قرآن کریم می‌فرماید: «و أشهدوا ذوی عدل منکم (طلاق: ۲) و دو مسلمان عادل را به شهادت طلبید». موضوع سخن در اینجا قید اشهاد است. این قید می‌تواند ناظر به هر دو حکم پیش از خود (طلاق و رجوع) باشد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹: ۳۳۵)، می‌تواند نزدیک‌ترین حکم (رجوع) را محدود کند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵: ۳۵۰) و می‌تواند موضوع اصلی (طلاق) را مقید کند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۳۲). فقها و مفسران امامیه قول سوم را پذیرفته‌اند؛ چون امر، در وجوب ظهور دارد و حمل هر لفظی بر ظاهرش نسبت به محمل‌های دیگر اولویت دارد و اشهاد تنها در صورتی واجب است که قید طلاق باشد. در این صورت طلاق مشروط به اشهاد و انجامش مشکل‌تر می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۶۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۶۱). مقتضای حکمت و مذاق شریعت نیز این است که طلاق مقید باشد نه رجوع. تقیید طلاق به اشهاد موجب می‌شود که مرد اولاً از هنگام تصمیم تا اجرای صیغه مهلتی برای فکر کردن پیدا کند و در صورتی که تحت تأثیر عواطف و هیجانات تصمیم گرفته، از تصمیم خود برگردد. ثانیاً مجبور باشد حداقل دو نفر از اهل ایمان را باخبر کند؛ بسا که از علنی



شدن تصمیم خود شرم کند یا حضور شهود با پند و موعظه و مشورت و شفاعت مقرون شود و طلاق اتفاق نیفتد. در صورتی که باوجود این همه مانع، مرد از تصمیم خود برنگردد، به احتمال قوی درباره طلاق تصمیمی پخته و عاقلانه گرفته و در این صورت است که طلاق بستر کمال است. بر این اساس اشهاد نیز همانند مراعات وقت سمت بازدارندگی دارد.

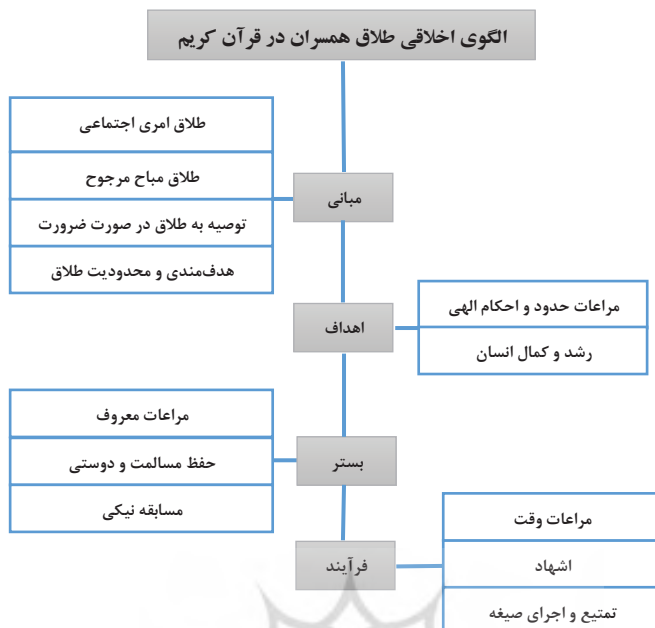
#### ۴-۳- تمتع و اجرای صیغه

آخرین مرحله فرایند طلاق اجرای صیغه است؛ ولی پیش از این خواندیم که بر مرد به حسب موارد واجب یا مستحب است در هنگام طلاق همسرش را تمتع کند یعنی بهره‌ای به او برساند. این عنصر نیز مانند عناصر پیشین علاوه بر همه کار کردها می‌تواند انگیزه‌های طلاق را در طرفین تضعیف کند.

#### بحث و نتیجه‌گیری

طلاق در صورتی اخلاقی است و توصیه می‌شود که زندگی خانوادگی کار کرد خود را از دست داده باشد و نتواند انسان را در مسیر کمال حرکت دهد. در این صورت طلاق می‌تواند زن یا مرد را از چنین محیطی نجات دهد تا در فضایی دیگر به بندگی خدا و طی طریق رشد و کمال بپردازد. پس طلاق همانند ازدواج می‌تواند انسان را در مسیر کمال یاری برساند به این شرط که:

۱. دور از هیجانات زودگذر، به استناد فکر و تدبر و باهدف پیدا کردن فرصتی برای حرکت کمالی انتخاب شود.
  ۲. کنشگر به آثار اجتماعی آن توجه داشته و معتقد باشد طلاق اگرچه جایز، مرجوح و بلکه مبعوض است؛ باین حال اگر در فرایندی صحیح انتخاب شده، باید با قاطعیت و اعتماد به خدا صورت پذیرد؛ و چون امری هدفمند است، در صورتی که بتوان اهداف آن را در زندگی مشترک به دست آورد، باید نقض شود و به همین دلیل به صورت نامحدود قابل تکرار نیست.
  ۳. در بستر مراعات عرف، تلاش برای حفظ مسالمت و احسان به طرف مقابل رخ دهد.
  ۴. در فرایندی مرکب از سه مرحله مراعات وقت، اشهاد و تمتع اتفاق بیفتد.
- این الگو را می‌توان در شکل ذیل نمایش داد:



شکل ۱: الگوی اخلاقی طلاق همسران در قرآن کریم

چنانکه ملاحظه می‌شود بر اساس الگوی اخلاقی ارائه شده در پژوهش، طلاق همسران از منظر قرآن کریم متشکل از چهار جزء اصلی شامل: مبانی، اهداف، بستر و فرایند است. بر اساس این الگو اهداف از دو جزء همبسته مراعات حدود الهی، رشد و کمال انسانی تشکیل شده است. همچنین مبانی الگوی طلاق نیز از به هم پیوستن آگاهی از وجهه اجتماعی طلاق، جواز و مرجوحیت طلاق در شرایط عادی، حکم خاص مقرون به توصیه به هنگام ضرورت و هدفمندی و محدودیت طلاق تشکیل شده است. بسترهای طلاق نیز از منظر این الگو شامل مراعات معروف و تلاش برای حفظ مسالمت و مسابقه احسان است و در نهایت این فرایند بر ساخته از مراعات وقت، اشهاد و تمتع است. بر اساس یافته‌های به دست آمده از این پژوهش حرکت بر اساس این الگو می‌تواند طلاق را که موجب خرابی زندگی مادی و معنوی انسان است، به پدیده‌ای در راستای کمال انسان تبدیل کند.

## منابع

- ◀ آفاجانی، زهرا، جهانگیر جهانگیری و عبدالعلی لهسایی‌زاده، (۱۳۹۶). فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق: بازاندیشی در تقدس خانواده و قبح طلاق، توسعه اجتماعی، د ۱۱، ش ۳.
- ◀ ابن ابی شیبۀ الکوفی، ابراهیم بن عثمان، (۱۴۰۹ ق). المصنف، تحقیق و تعلیق سعید اللحام، اول، بیروت: دار الفکر للطباعة.
- ◀ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد طیب، سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ◀ ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، (۱۴۲۰ ق). التحریر و التنویر، اول: بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ◀ ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ ق). معجم اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الإعلام الإسلامی: بی جا.
- ◀ ابن قدامه، عبدالله، المعنی، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
- ◀ احمدیه، مریم و محمود حکمت‌نیا، (۱۳۹۸). بررسی لزوم شرط معروف و احسان در حکم طلاق، مطالعات زن و خانواده، د ۷، ش ۲.
- ◀ الامام الشافعی، (۱۴۰۳ ق). الام، دار الفکر: بی جا.
- ◀ انوری، حسن، (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- ◀ بریجانیان، ماری، (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ویراست بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ◀ بهوتی، منصور بن یونس، (۱۴۱۸ ق). کشف القناع، تحقیق کمال عبدالعظیم العنانی و محمد حسن اسماعیل الشافعی، اول، بیروت: منشورات محمد علی بیضون و دار الکتب العلمیه.
- ◀ بیابانگرد، اسماعیل، (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، پنجم، تهران: نشر دوران.
- ◀ بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ ق). الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، تحقیق ابن عاشور، ابی محمد و ساعدی، نظیر، اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ ق). احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحوی، اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ حائری طهرانی، میر سید علی، (۱۳۳۷ ق). تفسیر مقتنیات الدرر، طهران: دار الکتب الإسلامیه.

- ◀ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، قم: تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ◀ داوودی، احمدرضا، (۱۳۸۹). اخلاق طلاق، راسخون:
- (<https://www.google.com>)
- ◀ دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت نامه فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ◀ رضایی، مریم، (۱۳۸۳). مبغوضیت طلاق در اسلام، رواق اندیشه، ش ۳۰.
- ◀ زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح حسین احمد، مصطفی، سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- ◀ سیحانی، جعفر، (۱۳۸۱ ق). الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، اول، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- ◀ سرخسی، شمس الدین، (۱۴۰۶ ق). مبسوط، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع.
- ◀ سمرقندی، نصرین محمد، (۱۴۱۶ ق). بحر العلوم، تحقیق عمر عمروی، اول، بیروت: دار الفکر.
- ◀ شایان مهر، علیرضا، (۱۳۷۷). دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، کتاب اول، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- ◀ شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۰ ق). المجازات النبویة، تحقیق مهدی هوشمند، قم: دار الحدیث.
- ◀ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ◀ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۸ ق). مبسوط، تصحیح و تعلیق محمد تقی الکشفی، المكتبة المرتضویة لإحياء آثار الجعفریة.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ ق). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق حمد حبیب العاملی، تقدیم شیخ آغا بزرگ طهرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ عمید، حسن، (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی عمید، ششم، تهران: امیرکبیر.
- ◀ عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق). تفسیر عیاشی، تحقیق هاشم رسولی، اول، تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة.
- ◀ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دوم، طهران: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ◀ فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۳). خاستگاه اخلاق پژوهش، آینه میراث، دوره جدید، ش ۲۷.
- ◀ فراهیدی، خلیل، (۱۴۱۰ ق). العین، مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، دوم، مؤسسه دار الهجرة: بی جا.
- ◀ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۸ ق). النخبة فی الحکمة العملیة والأحكام الشرعیة، مهدی انصاری قمی، دوم، قم: مرکز الطباعة والنشر لمنظمة الإعلام الإسلامی.

- ◀ قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ق). *الجامع لاحکام القرآن*، اول، تهران: ناصر خسرو.
- ◀ قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق تعلیق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا بی جا.
- ◀ قلنجی، محمد، (۱۴۰۸ ق). *معجم لغة الفقهاء*، دوم، بیروت: دار النفائس.
- ◀ قنبرپور، بهنام، (۱۳۹۸). بررسی گزاره‌های فقهی و حقوقی متأثر از اخلاق در باب نکاح و طلاق، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، د ۱۵، ش ۵۶.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق). *کافی*، تحقیق غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- ◀ گرجی، فهیمه و مجید معرف، (۱۳۹۹). جهت‌گیری اخلاقی آیات طلاق در قرآن، *پژوهش دینی*، ش ۲۸.
- ◀ محمدی، مسلم و حمیده شورگشتی، (۱۳۹۸). رابطه‌ی اخلاق و فقه در آیات طلاق، *سراج منیر*، س ۱۰، ش ۳۴.
- ◀ مدرسی، محمد تقی، (۱۴۱۹ ق). *من هدی القرآن*، اول، تهران: دار محبی الحسین.
- ◀ مرداوی، علی بن سلیمان، (۱۴۰۶ ق). *الانصاف*، تحقیق محمد حامد الفقی، دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ◀ مشیری، مهشید، (۱۳۸۸). *فرهنگ زبان فارسی*، پنجم، تهران: سروش.
- ◀ مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ معین، محمد، (۱۳۷۶). *فرهنگ فارسی*، یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۹). *اخلاق در قرآن*، پنجم، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
- ◀ نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۵ ق). *جواهر الکلام*، تحقیق و تعلیق: الشیخ عباس القوچانی، دوم، طهران: دار الکتب الإسلامية.
- ◀ واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۵ ق). *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، اول، بیروت: دار القلم.
- ◀ \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ ق). *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق زفیتی، محمد حسن ابوالعزم، جمهوریة مصر العربیة، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة احياء التراث الاسلامی.